

طبقه‌بندی آراء متفکران مطالعات شهر اسلامی

سیده زهرا مردانی*

چکیده

تعاریف شهر اسلامی در دو سوی متضاد، وجود این مفهوم را به چالش کشیده است. به صورت کلی مجموعه دیدگاه‌ها در این رابطه به دو گروه موافق و مخالف وجود شهر اسلامی تقسیم می‌شود. در دهه‌های نخستین قرن ۲۰ م. چنین مفهومی برای نخستین بار شکل گرفت. این گرایش از سوی مستشرقین آغاز شد و در ابتدایی‌ترین شکل خود با نمونه‌های غربی و کلاسیک مورد مقایسه قرار گرفت که بستر مخالفت با مفهوم شهر اسلامی را فراهم کرد. در تعاریف اولیه، وجود شهر اسلامی به دلیل عدم انطباق با این نمونه‌ها توسط برخی انکار شد. موافقان این مفهوم، با بررسی نمونه‌های خاورمیانه و شمال آفریقا، به معرفی ساختار و عناصر مشترکی بین شهرهای اسلامی هدایت شدند. ساختار ترسیم‌شده، کالبدی برای شهر اسلامی تصویر کرد که به دلیل بررسی شهر فارغ از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری آن، قابل تعمیم به مجموع شهرهای قلمرو اسلامی نیست. چطور می‌توان عناصر و ویژگی‌های مشترکی برای شهرهای این قلمرو متصور شد درحالی‌که بحث حاضر به یافتن نقاط مشترک بین تمدن‌های مختلف پرداخته است. نقاط مشترک در محدوده اسلامی می‌تواند برخاسته از باورهای مشترک باشد، همان چیزی که باعث یکپارچگی این پهنه شده است. در نهایت نگاه محتواگرایانه به شهر اسلامی که مجموع اقدامات شهری را زاینده فرهنگ و باورهای اسلامی می‌داند مفهوم جدیدی در این موضوع ایجاد کرده است. در این مقاله، دیدگاه‌های مرتبط با مفهوم شهر اسلامی پس از مقایسه به سه گروه صورت‌گرا، ساختارگرا و محتواگرا تقسیم شده است. نظرات صورت‌گرا نگاهی پوسته‌ای و ظاهری به شهر داشته است. نظرات ساختارگرا شهر را با عناصر و کالبد آن معرفی می‌کند. نظرات محتواگرا شهر را همانند قالبی برای محتوا و مفاهیم اسلامی تبیین کرده است. در تعریف شهر اسلامی با رویکرد محتواگرا، مفاهیم و باورها جامه عمل پوشیده‌اند. این مفاهیم، محتوای کالبدی هستند که از پیشینه تاریخی، فرهنگی و اقلیمی بستر خود نشأت گرفته است.

واژگان کلیدی

نظرات مخالف با شهر اسلامی، نظرات موافق با شهر اسلامی، صورت‌گرا، ساختارگرا، محتواگرا.

* کارشناس ارشد معماری اسلامی، مدرس دانشگاه شهید رجایی ۰۹۱۲۲۲۳۷۲۴۰
seyedehzahramardani@gmail.com

مقدمه

این مقاله نیز در ابتدا طبقه‌بندی باقری را مورد توجه قرار می‌دهد.

نظرات مخالف با وجود شهر اسلامی

برخی از صاحب‌نظران وجود شهر اسلامی را زیر سؤال برده‌اند. در بسیاری از این دیدگاه‌ها شهر اسلامی با شهر و عناصر غربی مقایسه شده است. ویرث^۱، کاهن^۲، گرونباوم^۳ و موریس^۴ به‌جای شهر اسلامی به ترتیب از تعابیر دیگری نظیر شهر شرقی، دارالاسلام، Town و شهر ارگانیک استفاده کرده‌اند (باقری، ۱۳۸۶). کلود کاهن تفاوت چشمگیری میان شهرهای اسلامی، بیزانسی و ایتالیایی نمی‌داند. ویرث تنها سوق را نتیجه فرهنگ اسلامی دانسته و گرونباوم متوجه رابطه نزدیک میان عملکرد نظام حقوقی و شکل شهر شد (همان) و شهرهای اسلامی را برخلاف شهر اروپایی فاقد تشکیلات خاص و مرجع قدرت مدنی معرفی کرد (اسلامی و مورینی، ۱۳۷۵). جیمز موریس تفاوت شکل شهرهای ارگانیک خاورمیانه با قبل از اسلام را در ساخت ابنیه مذهبی می‌داند. وودبری^۵ صفاتی را برای شهرهای اسلامی تصویر کرده و معتقد است این صفات خاص شهرهای مسلمانان نبوده و در شهرهای سنتی ماقبل دوره استعماری نیز دیده می‌شود (باقری، ۱۳۸۶). ایلبرت^۶ عنوان می‌کند که شهر اسلامی کالبدی است با چندین قابلیت، افتراقی است و غیر تخصصی، به هم جوش خورده ولی ساختار ندارد (اسلامی و مورینی، ۱۳۷۵). سواژه^۷ شکل فضایی شهرهای اسلامی را همانند شهرهای یونان و روم دانسته اما معتقد است پویایی نیروهای موجود در جامعه اسلامی تا حدی آن را متحول کرده (باقری، ۱۳۸۶) و شکل‌گیری محلات، در اثر پناه‌گرفتن مردم در اوضاع هرج‌ومرج خلیفه‌های قرون اولیه اسلامی است (فلاح، ۱۳۹۰). اگرچه نظر سواژه با بررسی شهر مدینه به‌عنوان نمونه ابتدایی شهر اسلامی نفی می‌شود. پلانول^۸ و کاهن شهر اسلامی را تقلیدی از شهر رومی و یونانی دانسته‌اند (عبدالستار عثمان، ۱۳۶۷). پلانول با بررسی ظاهری شهرها، بازار و قیصریه را خیابان رواق‌دار (Avenue Colonnaded) و باسیلیکای رومی و حمام را همان ترمای اروپا در ترکیبی از بلوک‌های درهم‌پیچیده با شکل نامطلوب، بی‌نظم و بی‌قاعده دانسته است (باقری، ۱۳۸۶). کوبان^۹ سوابق تاریخی و میراث فرهنگی شهرها را (نقی‌زاده، ۱۳۸۳) و نه دین اسلام و نگرش مسلمانان را در شکل شهر اسلامی دخیل دانسته، ارتباطی بین شهر اسلامی و شهرهای باستانی برقرار نکرده است. براون^{۱۰} شکل شهرهای اسلامی را براساس فرهنگ قبل از اسلام می‌داند. گذار^{۱۱} با مقایسه آثار اسلام و پارتنون، بنای اسلامی را به دلیل مغایرت با آن بد و ناموزون و در عین حال کار مسلمانان را بدون تکرار و تقلید از روش‌های گذشته می‌داند (نقی‌زاده، ۱۳۸۳). برخلاف دیگران، استرن^{۱۲} شهرهای اسلامی را از این جهت فاقد تأسیسات خدمات عمومی می‌داند که جامعه اسلامی تأسیسات را از تمدن‌های باستانی یونان و روم به ارث نبرده است (عبدالستار عثمان، ۱۳۶۷).

شهر به مثابه بستر زندگی جمعی در جوامع مختلف ویژگی‌های متفاوتی داشته است. بررسی روند شکل‌پذیری شهرهای مختلف در تاریخ، اثرپذیری آن را از مؤلفه‌های اقلیمی، محیطی، اعتقادی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و دینی نشان می‌دهد. این مقاله در نظر دارد رویکرد محققان تاریخ شهر در خصوص مفهوم شهر اسلامی را مورد بررسی قرار داده و با نگاهی مقایسه‌ای به طبقه‌بندی آراء آنها بپردازد.

برای نخستین بار مستشرقین فرانسوی مفهوم شهر اسلامی را مورد بررسی قرار دادند. در بین دیدگاه‌های متفاوت در این باب، گروهی موجودیت آن را زیر سؤال برده و گروه دیگر به وجود آن با استناد ویژگی‌های صحنه‌گذارده‌اند. در برخی موارد شهر اسلامی با تعاریف و عناصر شهر غربی مقایسه شده و در برخی دیگر خصوصیات منحصر به فردی را برای آن عنوان شده است. نکته‌ای که ناگفته به نظر می‌رسد موجودیت شهر اسلامی به‌عنوان یک پدیده مستقل و کل واحد است که گاه با عناصر و گاه با صفات یا نمونه‌های خاص محدود شده است.

سؤال تحقیق: آیا کالبد شهر اسلامی وجه تمایز آن با دیگر شهرهاست یا مفاهیمی آن را متمایز می‌کند؟ ویژگی‌های شکلی یا ساختاری آراء صاحب‌نظران مطالعات شهری در مفهوم شهر اسلامی چگونه طبقه‌بندی می‌شود؟

فرضیه: شهر اسلامی کلی است که از طریق تبیین محتوای ثابت و ایجاد ساختارها و اشکال محلی بروز کرده است. تنها ویژگی ثابت در نمونه‌های شهر اسلامی، مفاهیم و محتوای آن است که در بستر فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی شکل می‌گیرد. در تقسیم‌بندی آراء متفکران، گروهی به محتوا و درون این کالبد اشاره داشته‌اند که با مرور مجدد می‌توان طبقه‌بندی جدیدی از این نظرات ارایه کرد.

ادبیات موضوع

طبقه‌بندی آراء صاحب‌نظران در مطالعات شهری سوابق مختلفی دارد. سمیه فلاح در مقاله خود (۱۳۹۰) مراحل تحول مفهوم شهر اسلامی در غرب را به سه دوره تقسیم کرده است: دوره اول براساس حوزه‌های تحقیقاتی اندیشمندان به سه حوزه مکتب مغرب، دمشق و تلفیقی از مکاتب دمشق و مغرب، دوره دوم ظهور نگرش‌های تجدیدنظرطلبانه و دوره سوم نویسندگانی که نظرات محققان پیشین را نقد و تلاش کرده‌اند که شهر اسلامی را در نگاهی نو مورد بررسی قرار دهند. ابو لعد، الصیاد، ریموند و هاندا از نظریه‌پردازان این دوره معرفی شده‌اند. در کتاب نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی، اشرف‌السات باقری (۱۳۸۶) نظریات مرتبط با شهر اسلامی را به دو گروه نظرات موافق و مخالف تقسیم کرده و در تشریح هر گروه، آن را با توجه به جهت‌گیری نظریه‌پردازان به دسته‌های مجزا تقسیم کرده است.

نظریه استرن دیگر نظرات را که به تقلیدی بودن شهر اسلامی اشاره دارند نفی می‌کند. گوستاو لوبون^{۱۳} معتقد است، مسلمانان، تمدن خود را براساس فرهنگ عرب ریختند (باقری، ۱۳۸۶) و ویژگی‌های شهر اسلامی برگرفته از خصوصیات اعراب است. چنین نظری می‌تواند شهرهای اسلامی ابتدایی در سرزمین‌های عربی را شامل شود، نه همه تمدن‌های محدوده اسلامی را. هامند^{۱۴} شهر را از نظر اسلام صرفاً یک موجودیت دینی دانسته (باقری، ۱۳۸۶) و مانند استرن و فرانسیس کاستللو وینسنت^{۱۵} آن را فاقد تأسیسات مدنی می‌داند (عبدالستار عثمان، ۱۳۶۷) آیا دینی بودن یک شهر تنها در داشتن یک عنصر مذهبی یا دین برنامه‌دهنده و هدایت‌کننده زندگی بشر معنا می‌شود؟ لاپیدوس^{۱۶} ساختار قومی- اجتماعی و اقتصادی شهرهای مسلمانان (نقی‌زاده، ۱۳۸۳) و نه ارتباط بین ایمان اسلامی و زندگی شهری را اصلی‌ترین عامل در شکل‌گیری این شهرها می‌داند. لادان^{۱۷} شهر ایجادشده در تاریخ اسلام را شهر امارتی، سلطنتی، زودگذر و مصنوعی دانسته (باقری، ۱۳۸۶) و شهرهای نظامی نظیر کوفه، بصره و فسطاط را در این دیدگاه نادیده انگاشته است. وبر^{۱۸} با تأیید اسلام به‌عنوان دین شهری، نقش آن را در شکل شهر اسلامی انکار می‌کند (رضوی، ۱۳۸۷). کینگ^{۱۹} اساساً تفاوتی بین مفهوم شهر اسلامی در غرب و شهر غربی قایل نشده است (Saoud Rabah, 2002).

این گروه با بررسی نمونه‌ها، صورت شهر اسلامی را مورد سؤال قرار داده است. در نظریات این گروه از وجود عناصر یونانی و رومی، تقلیدی بودن شهر اسلامی یا بی‌تأثیر بودن اسلام بر ساختار شهر، نتیجه حاصل شده است. درحالی‌که وجود عناصر شهری رومی و یونانی در شهرهایی که تحت نفوذ امپراتوری روم بوده اجتناب‌ناپذیر است و ورود اسلام به چنین شهرهایی عناصر شهری را تخریب یا حذف نمی‌کند. دیدگاه‌های این گروه جزءنگر و معطوف به نمونه‌هایی است که آنها نیز فاقد جامعیت تاریخ و جغرافیایی‌اند. در عین حال مخالفین وجود شهر اسلامی، آن را به مثابه مجموعه‌ای کنار هم آمده از ساختمان‌ها و عناصر شهری دانسته و به وجه سیستمی آن توجه نداشته‌اند.

نظرات موافق با وجود شهر اسلامی

در بررسی این مقاله دیدگاه‌های موافق، به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول آن دسته که شهر اسلامی را با عناصر مشخصی معرفی کرده و اطلاق شهر اسلامی مستلزم حصول چنین عناصری با ساختار پیشنهادی از سوی ایشان توجیه شده است. گروه دوم شهر اسلامی را کالبدی برای احکام و قوانین اسلامی دانسته و عناصر شهری عنوان شده را با علل بروز و ظهور آن توجیه می‌کنند. از گروه اول ویلیام مارشه^{۲۰} به‌عنوان نخستین فردی که مفهوم شهر اسلامی را مطرح کرد، اسلام را دینی شهری دانسته که ساختار شهرهای فتح‌شده را با عناصری نظیر مسجد جامع، بازار مجاور آن

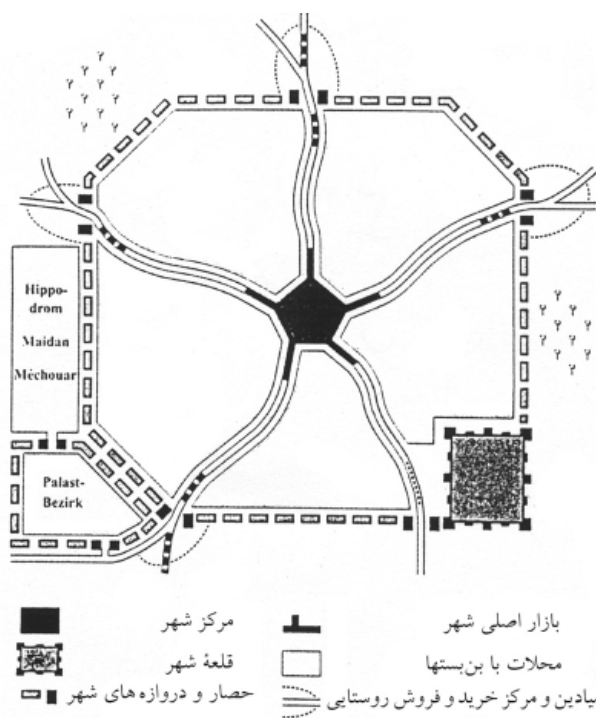
دوباره شکل داده (باقری، ۱۳۸۶) و برادرش جرج مارشه^{۲۱} با افزودن جزئیات به این ساختار، بر اهمیت آن تأکید می‌کند (فلاح، ۱۳۹۰). بسیم سلیم حکیم^{۲۲}، عنوان شهر اسلامی را به مکانی نسبت داده که خطبه جمعه در آن ایراد می‌شود و عناصری نظیر حاکم، قاضی، مدرسه علمیه، قلعه دفاعی و گورستان را تحت تأثیر سنت‌ها و خصلت‌های پیش از ورود اسلام به تعریف‌های پیشین افزوده است (باقری، ۱۳۸۶)؛ (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹). حکیم در نظرات خود سعی داشته علاوه بر ارایه اجزای شهری، به نوعی وجود این عناصر را به مفاهیم اسلامی متصل کند.

لئوناردو بنهولو^{۲۳} در کتاب "تاریخ شهر" شکل‌گیری شهرها را با توجه به نیاز اعراب دانسته و البته از نیاز اعراب و نحوه شکل‌گیری شهر براساس نیازها سخنی نیاورده است. او ساختاری نظیر شبکه دسترسی پیچیده، شهرسازی فشرده و محصور، کوچه‌های بن‌بست، محلات مسکونی بسیار فشرده با فضای باز و فضای مابین بسیار کم، مجموعه‌های بزرگ تجاری، خدماتی، مذهبی به صورت فشرده و همگن و واحدهای مسکونی مستقل را برای شهر اسلامی برمی‌شمرد (بنهولو، ۱۳۶۹). الصیاد^{۲۴} در تعریف شهر مسلمانان، مسجد جامع و فضای حکومتی مرکزی، مسیر بین دو دروازه شهر با رشته بازار در اطراف، مجموعه دفاعی، مناطق مسکونی درون‌گرا و تقسیم‌شده براساس قومیت و مشاغل و فاقد فضای عمومی باز و بزرگ شهری برای آمدوشد را اشاره کرده است (باقری، ۱۳۸۶).

دتمان^{۲۵}، ویرث و اهلرز^{۲۶} مدل‌هایی برای شهر اسلامی ارایه کرده‌اند که این مدل‌ها عناصر بیان‌شده توسط دیگران را مصور کرده است. دتمان با ارایه مدلی برای ساختار شهرهای اسلامی، شهر را با مرکزیت مسجد و بازار وسیع مرکزی با کمربندی مسکونی حول آن معرفی کرده است. در این مدل، تفکیک قومی، اجتماعی و فرهنگی محلات با مراکز مختص به خود پیشنهاد شده است که حصارهای در اطراف شهر آن را حافظت می‌کند. این شهر گورستان‌های جداگانه‌ای برای مذاهب مختلف و بازارهای روستایی در خارج از باروی شهر تأمین کرده است. در مدل ارایه‌شده توسط ویرث، شهر اسلامی با مرکزیت بازار که به‌صورت شعاعی در امتداد مسیرهای منتهی به دروازه‌های شهر قرار گرفته مصور شده است. این در حالی است که ویرث تنها با بررسی ویژگی‌های جغرافیایی شهرهای غرب آسیا و شمال آفریقا به این مدل دست‌یافته است (فلاح، ۱۳۹۰). ویرث در مدل خود به نحوه چیدمان محلات و مراکز آن نپرداخته است. او با وجود نمونه‌های بسیار باقی‌مانده و نمونه‌های اولیه شهرهای اسلامی نظیر کوفه و مدینه، نقش عنصر حکومتی را در حاشیه شهر قرار داده است (تصاویر ۱ و ۲).

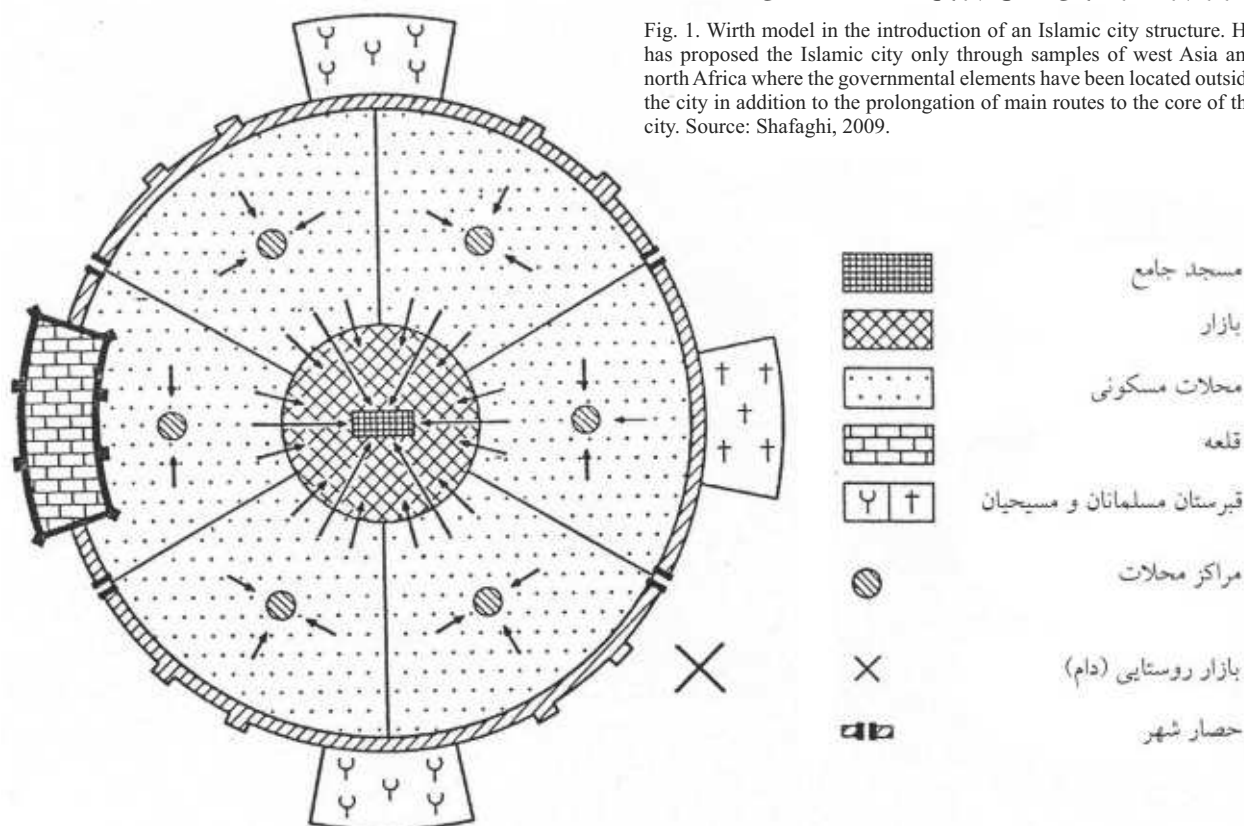
اهلرز براساس نظرات دتمان و ویرث شهر سنتی شرق اسلامی را با مرکزیت مسجد و بازار و جای‌گیری مشاغل در بازار اطراف مسجد را با سلسله مراتب می‌داند. تقسیمات محله‌ای را براساس گروه‌های قومی، اجتماعی و دینی دانسته و وجود استحکامات دفاعی و نظامی در اطراف شهر، گورستان و بازارهای دوره‌ای را از ویژگی‌های آن معرفی

کرده است (اهلرز، ۱۳۷۳) و (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹)؛ (تصویر ۳). عده‌ای دیگر شهر اسلامی را به واسطه یک یا دو عنصر مشخص کرده‌اند. ابن منظور^{۳۷} در "لسان العرب" وجود دژ، پائوسیناس^{۳۸} عناصری مشابه شهرهای کلاسیک غربی مانند قدرت حکومتی، میدان ورزشی، تئاتر، بازار، آب نوشیدنی با مرزبندی‌ها و مجلس نمایندگان (عبدالستار عثمان، ۱۳۶۷) و ماسینیون^{۳۹} مرکزیت بازار را مشخصه شهر اسلامی معرفی کرده است (جعیط، ۱۳۷۲). له‌تورنه^{۴۰} با مطالعه فاس وجود دروازه در اطراف شهر و محلات را علاوه بر دیگر ویژگی‌ها به تمام شهرهای اسلامی تعمیم داده است (فلاح، ۱۳۹۰). گروهی نظیر ابولقد^{۴۱} و همدان^{۴۲} در ابتدا شکل شهر اسلامی را متأثر از عناصری دانسته‌اند. ابولقد شکل شهر را متأثر از اصول شرعی، تفکیک جنسیتی و نظام مالکیت اسلام معرفی می‌کند (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹). همدان شهر دوران اسلامی را امتداد بستر پیشین (Saoud Rabah, 2002)، آلبرت حورانی^{۴۳} متأثر از عواملی نظیر اقلیم (فلاح، ۱۳۹۰) و ریموند^{۴۴} آن را درونگرا یا دو حوزه عمومی و خصوصی و شبکه‌ی منظم وسیع اقتصادی و منتهی شده به دروازه‌های شهر دانسته‌اند (باقری، ۱۳۸۶). شهر اسلامی در این گروه به‌عنوان شهری با عناصر کالبدی نظیر



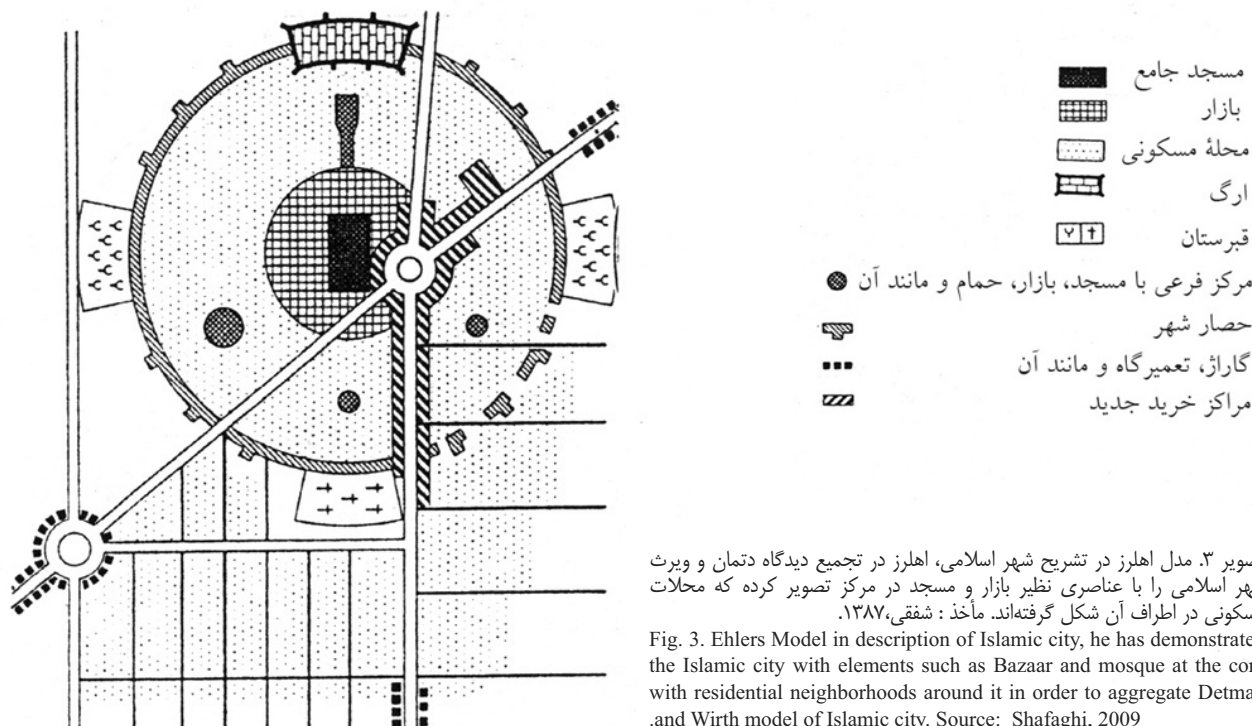
تصویر ۱. مدل ویرث در معرفی ساختار یک شهر اسلامی، او شهر اسلامی را تنها با بررسی نمونه‌های غرب آسیا و شمال آفریقا پیشنهاد داده که در این مدل علاوه بر امتداد معابر اصلی به مرکز شهر، عنصر حکومتی در خارج شهر واقع شده است. مأخذ: شفق، ۱۳۸۷.

Fig. 1. Wirth model in the introduction of an Islamic city structure. He has proposed the Islamic city only through samples of west Asia and north Africa where the governmental elements have been located outside the city in addition to the prolongation of main routes to the core of the city. Source: Shafaghi, 2009.



تصویر ۲. مدل دتمن در تصویر شهر اسلامی، در این مدل شهر اسلامی از اجزای کوچک با ویژگی کل بزرگ تشکیل شده است. دتمن نیز عنصر حکومتی را با فاصله ای از مرکز شهر تصویر کرده است. مأخذ: شفق، ۱۳۸۷.

Fig. 2. Dettman model in demonstration of Islamic city. In this model, the Islamic city is comprised of small components with a big totality in characteristic. Source: Shafaghi, 2009.



تصویر ۳. مدل اهلرز در تشریح شهر اسلامی، اهلرز در تجميع دیدگاه دتمان و ویرث شهر اسلامی را با عناصری نظیر بازار و مسجد در مرکز تصویر کرده که محلات مسکونی در اطراف آن شکل گرفته‌اند. مأخذ: شفقی، ۱۳۸۷.

Fig. 3. Ehlers Model in description of Islamic city, he has demonstrated the Islamic city with elements such as Bazaar and mosque at the core with residential neighborhoods around it in order to aggregate Detman and Wirth model of Islamic city. Source: Shafaghi, 2009

مولین^{۴۵} به تفاوت‌های محلات شهر اسلامی با مشترکات زبانی- فرهنگی خاص اشاره می‌کند. ژاک برک^{۴۶} آن را جامه‌ای برای تشهد و سوزان لندی^{۴۷} مفهوم قوم-شهر را برای شهر اسلامی تبیین کرده است (ناصراسلامی و مورینی، ۱۳۷۵). جورج اسپاس^{۴۸} در تحقیقات خود (گالاتنای، ۱۳۸۳)، بنت، لیولبون^{۴۹} (به استناد دو نمونه مدینه و تونس)، اسپنسر^{۵۰} و لومبارد^{۵۱} شهر اسلامی را محصول اجرای اصول فقه در آن، نشان‌دهنده تناسب بین دین و کالبد و مظهر تمسک مسلمانان به دین منحصره‌فردشان می‌دانند (باقری، ۱۳۸۶) و (عبدالستار عثمان، ۱۳۶۷). ریح صعود (۲۰۰۲) عناصری نظیر مسجد جامع، سوق، دژ، محلات مسکونی، شبکه معابر، حصار و عناصری در خارج شهر مانند قبرستان و بازارهای هفتگی را تحت تأثیر عوامل طبیعی، عقاید مذهبی و فرهنگی، قوانین شریعت و اصول اجتماعی معرف شهر اسلام دانسته است.

برخی نظریه‌پردازان، شهر اسلامی را به واسطه خصلت‌های درونی آن تعریف کرده‌اند. ابراهیمی (۱۳۷۵) شهر اسلامی را آمیزه‌ای از کالبد و روح دانسته و هرگونه تلاش برای شکل آن را بدون در نظر گرفتن محتوا و روح بی‌نتیجه می‌داند. حبیبی (۱۳۸۴) شهر دوران اسلامی را قلعه ایمان، تابع مقررات شرع و جایگاهی برای تبلور عدالت، وظایف مذهبی و آرمان‌های سیاسی- اجتماعی دولت اسلامی می‌داند. منصوری (۱۳۸۶) عدالت را یکی از مهم‌ترین مفاهیم شکل‌دهنده شهر اسلامی دانسته و چنین شهری را دارای مرکزی عمومی و کل‌های کوچک با محلاتی مستقل معرفی کرده است. برقی و تقدیسی (۱۳۸۷) و نقی‌زاده (۱۳۸۹) سه عامل اصول

مسجد، مدرسه، بازار، کاخ و ساختار خاص مناطق مسکونی معرفی شده است. در نظر این گروه، وجود این عناصر برای ساخت شهر اسلامی، اصل شمرده شده است. اگرچه در میان آراء ایشان به وجود مفاهیمی غیر کالبدی مانند مرکز اشاره شده، اما محققان وجود عنصری مانند مسجد در مرکز را مورد نظر داشته و همچنان عناصر خاص را موجد شهر اسلامی دانسته‌اند.

در ادامه به تشریح سخنان گروهی پرداخته شده که شهر را به مانند موجودیتی جدا از درون آن نمی‌نگرند. این گروه شهر اسلامی را در درون و مفاهیم آن بررسی کرده و ویژگی‌هایی برای آن متصور شده‌اند که ویژگی‌هایی ثابت و مشخص در سیطره اسلامی با توجه به بستر و شرایط مکانی و زمانی کالبدی متفاوت به خود می‌گیرد. در میان متفکران گروه دوم که شهر را زمینه اجرای قوانین اسلام معرفی کرده‌اند می‌توان به ریچارد فرای^{۳۵}، ریچارد بولت^{۳۶}، سیناسور^{۳۷}، آرمسترانگ^{۳۸}، ابن‌خلدون^{۳۹}، گویتین^{۴۰}، ولش^{۴۱} و ریاض حسن^{۴۲} اشاره کرد که اسلام را دینی شهری، فرهنگی و براساس زندگی شهری دانسته‌اند. سیناسور آن را تمدنی بنیادگرا، سازنده و شهری دانسته و ولش اسلام را روش کامل و ارایه‌دهنده الگوهای نظم اجتماعی در زندگی عنوان کرده است. بنت^{۴۳}، میچون^{۴۴} و ابن‌خلدون رابطه بین ایمان اسلامی و زندگی شهری را مطرح کرده و وجود عناصر شهری نظیر مسجد جامع، بازار و حمام را لازمه اجرای احکام دانسته‌اند (باقری، ۱۳۸۶).

برخی نظریه‌پردازان با تعابیر متفاوت به بیان اهمیت مفاهیم فرهنگی- اجتماعی و فقهی در ایجاد شهر اسلامی پرداخته‌اند.

دیدگاه‌ها در دو گروه موافق و مخالف موجودیت شهر اسلامی مورد بحث قرار گرفت. گروهی مانند ویرث، کاهن، گرون‌بام و موریس در مخالفت با وجود شهر اسلامی و چنین اندیشه‌ای در شهرسازی آن را با اسامی دیگری مانند شهر شرقی، شهر مسلمانان، دارالاسلام و ... مورد خطاب قرار داده و اساس موجودیت چنین شهری را زیر سؤال برده‌اند. در این گروه عده‌ای شهر مسلمانان را تقلیدی از شهرهای رومی یونانی دانسته و بستر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آنها را نادیده گرفته‌اند. سواژه، کاهن، پلانول، کوبان، براون و کینگ از جمله افرادی هستند که با مقایسه شهرهای اسلامی، تفاوتی میان این شهرها و شهرهای کلاسیک غربی ندیده‌اند. این دیدگاه در تطبیق نمونه‌های اسلامی با نمونه‌های غربی و احتمالاً دریافت اشتراک‌های ظاهری در آنها، تقلیدی بودن شهر اسلامی یا بی‌تأثیر بودن اسلام در ساختار شهری را نتیجه‌گیری کرده است. در این میان عده‌ای نیز به تقلیدی نبودن شهر اسلامی باور داشته و آن را از نکات منفی شهرسازی بیان کرده‌اند. گویا مدینه فاضله این گروه، شهر غربی کلاسیک و ساختار آن است و باید کلیه شهرها با آن منطبق شود. گروه موافق با مفهوم شهر اسلامی، درجایی با نگاهی ظاهری عناصر مشخصی را برای این شهر جستجو می‌کند. برادران مارشه، حکیم، بنه‌ولو، الصیاد، دتمان، ویرث، اهلرز، ابن منظور، پوسینیس، ماسینیون، له‌تورنه، حورانی و ریموند افرادی هستند که شهر را با عناصری نظیر مسجد، بازار، حمام، محلات مسکونی، قلعه دفاعی، حصار، گورستان و مراکز محلات معرفی کرده‌اند. در این نظریات به ویژگی‌های اقلیمی و منطقه‌ای اشاره‌ای نشده و با بررسی یک یا دو نمونه شهر اسلامی نتایجی حاصل شده است. عناصر عنوان شده در نگاه ابتدایی، ساختار کلیه شهرهای اسلامی را تشکیل داده است. اما آنچه ناگفته مانده بررسی علت و ماهیت ایجاد این عناصر است که قابل تعمیم به کلیه شهرهای اسلامی خواهد بود. در گروهی دیگر افرادی نظیر سیناسور، ابولقد، فرای، بولت، آرمسترانگ، گویتین، ولش و ... شهر اسلامی را به‌عنوان جامعه‌ای برای مفاهیم اسلامی عنوان کرده‌اند. در این میان عده‌ای تنها به خصلت‌های مشخصی مانند عدالت‌محور بودن شهر اسلامی دست‌یافته و عده‌ای ویژگی‌های کلی نظیر خردگرایی، مرکزگرایی و توجه به رفتار و افکار مسلمین در شکل شهر را از شهر اسلامی استخراج کرده‌اند. این گروه با نگاهی عمیق ریشه‌مظاهر را جستجو می‌کند.

فکری، رفتاری و کالبدی را در شکل‌گیری شهر اسلامی مؤثر دانسته‌اند. امینی و منتظر القائم (۱۳۸۷)، باقری (۱۳۸۶) و نقی‌زاده (۱۳۷۷) شهر اسلامی را نتیجه فکر و نحوه زندگی مردم آن می‌دانند. خدایی و تقوایی (۱۳۹۰) با بیانی دیگر شهر اسلامی را مظهر تمدن اسلامی و دارای هویت خاص فضایی، فرهنگی و اجتماعی و همتی و صادق صابری (۲۰۱۴) ویژگی‌هایی نظیر درون‌گرایی، خردگرایی، انطباق بر جغرافیا و عملکردگرایی را به شهر اسلامی منتسب کرده‌اند. فیروزآبادی در "القاموس المحيط" مدینه را معادل امت به‌عنوان حداقل شرط ایجاد یک شهر اشاره کرده و قدامه‌بن‌جعفر^{۵۲} در "الخراج و صناعة الكتاب" پیدایش شهرها را با نیازهای انسان‌ها مرتبط دانسته زیرا قرآن تفاوت شهر و روستا را در وجود حاکم، سیستم اداری، سیاسی و قضایی مطرح کرده (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶) که براساس زندگی شهری و مخالف بادیه‌نشینی است (باقری، ۱۳۸۶). در نظریات گروه دوم موافقان وجود شهر اسلامی، شهر مجزا از ساکنان آن تعریف نشده و تبلور تفکر و شیوه زندگی انسان شناخته شده است. ویژگی عمومی این گروه صاحب‌نظران ارایه عوامل غیرکالبدی برای ساخت شهر اسلامی است. شهری بدون دین، امکان اجرای قوانین فقهی، مالکیت، قومیت و عقاید دینی از آن جمله‌اند. برخی نیز به عوامل کلی شهر همچون روح، ایمان، عدالت، تفکر و خردگرایی اشاره کرده‌اند. اغلب متفکران این گروه، رابطه ثابت و قابل توضیحی برای بیان نسبت عوامل به وجود آورنده شهر اسلامی و شکل شهر به دست نداده و تنها به ذکر مثال‌های شخصی و منفرد برای تشریح نظر خود بسنده کرده‌اند. در میان این گروه که عامل محتوا را مولد شهر اسلامی می‌شناسد، نظریه منصور (۱۳۸۶ و ۱۳۹۲) تلاش کرده با ایجاد رابطه میان محتوا و شکل شهر، نحوه اثر عامل مجرد در تولید محصول مادی را توضیح دهد. تعبیر شهر اسلامی به عنوان یک سیستم، به طور هم‌زمان به دو عامل محتوای شهر تحت عنوان نظم حاکم بر شهر و صورت شهر تحت عنوان مؤلفه‌های سیستم شهر می‌پردازد. این رویکرد را می‌توان نوع سوم از نظریاتی دانست که در مورد معرفی و تبیین شهر اسلامی ارایه شده است.

جمع‌بندی

با توجه به مطالعه دیدگاه‌های مطرح‌شده در باب شهر اسلامی، این

نتیجه‌گیری

در این مقاله دیدگاه‌های مربوط به مفاهیم شهر اسلامی به سه گروه صورت‌گرا، ساختارگرا و محتواگرا تفکیک شده است. دیدگاه صورت‌گرا نظریاتی را شامل شده که با نگاه کاملاً ظاهری و کالبدی به شهر اسلامی نگریده‌اند. در میان آراء این گروه با مقایسه کاملاً ظاهری و صورت‌گرایانه بین عناصر شهرهای اسلامی و شهرهای کلاسیک غربی (به عنوان مدینه فاضله پژوهشگران غربی) با هدف بی‌تأثیر نشان دادن اسلام در ایجاد تئوری شهرسازی، شهر اسلامی مشابه شهر کلاسیک رومی و یونانی تعریف شده، یا وجود اصل چنین مفهومی انکار شده است. گروه دوم که در این مقاله عنوان ساختارگرا به آنها داده شده، با بررسی نمونه‌هایی از شهرهای اسلامی به نتایجی دست یافته و شهر اسلامی در زمان و مکان خاص تعریف شده است. این گروه از تحلیل نمونه‌های موردی محدود که اغلب در دوره حکومتی و منطقه

جغرافیایی خود انجام شده، ویژگی‌هایی را برشمرده‌اند و این ویژگی‌ها به شهر اسلامی در جمیع ادوار حکومت‌های اسلامی و مناطق تحت نفوذ آن از شرق دور تا اروپا تعمیم داده شده است. به نظر می‌رسد این نوع تعریف جزء به کل در چنین مقوله‌ای (شهر اسلامی) که مفاهیم اسلامی در آن تنها یکی از پارامترهای تأثیرگذار در شکل شهر است، خالی از اشکال نیست. اسلام با هدف اصلاح زندگی بشر به منظور ایجاد ارتباط عمیق با معبود و تسهیل شرایط تقرب به معبود پایه‌گذاری شده است. در طول تاریخ حکومت‌های اسلامی، با ورود مسلمانان به مناطق فتح شده شاهد تغییراتی با توجه به ارزش‌ها و اصول اسلامی هستیم که این تغییرات در پاره‌ای موارد ناشی از تغییرات مبانی اسلامی توسط حکومت‌های به ظاهر اسلامی است. در مورد شهرهای تازه احداث به دست مسلمانان، ساختار مشخصی دیده می‌شود که فارغ از ملزومات قومی، فرهنگی، اقلیمی و ... است. بنابراین می‌توان این‌طور عنوان کرد که ساختار شهرهای اسلامی از مفاهیم و اصول اسلام نشأت گرفته و در غیر این صورت نمی‌توان وجه تمایزی بین آن با هر شهر دیگری قایل شد. در گروه آخر، دیدگاه‌های با نگاه محتواگرایانه به رابطه کالبد و علل بروز عناصر شهری پرداخته و عناصر کالبدی را بدون محتوای بروز و ظهور آن و به تنهایی شاخصه شهر اسلامی ندیده است. با افزودن ویژگی‌های زمانی و مکانی به ساختار اصلی شهر اسلامی، چنین شهری محدود به زمان و مکان خاصی خواهد شد. به عنوان مثال شهر اسلامی با مسجد جامع میانی، بازار خطی بین دو دروازه و حمام در کنار مسجد نمی‌تواند ترسیم‌کننده شهر اسلامی ابتدایی نظیر مدینه یا کوفه باشد. حتی با شهرهای اسلامی غربی نیز سختی نداشته است. در مجموعه دیدگاه‌های این گروه، شهر به عنوان پوسته و کالبد مفاهیمی دیده شده که انسان‌ساز بوده و برای ارتقاء سطح کیفی زندگی بشر ارایه شده است. مفاهیم استخراج‌شده را می‌توان در بستر شهر شرقی، شهر ایرانی، آفریقای و ... مورد استفاده قرار داد. فاکتورهای یک شهر اسلامی با فاکتورهای برآمده از فرهنگ، جغرافیا، اقلیم و تمدن بستر خود تلفیق شده و شهری منحصر به فرد را نتیجه می‌دهد که می‌توان عنوان شهر ایرانی اسلامی، چینی اسلامی، هندی اسلامی، عربی اسلامی و ... به آن اطلاق کرد. شهر اسلامی شهری است که در آن اصول و مفاهیم اسلامی با توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی قابل اجرا باشد. چنین شهری در ایران چهره‌ای متفاوت از شهری در چین یا مراکش دارد و این تأییدکننده محتواگرا بودن شهر اسلامی است. به نظر می‌رسد با بررسی انواع نمونه‌های موردی در مکان و زمان متفاوت، و استخراج نکات مشترک آنها و انطباق بر مفاهیم اسلامی برآمده از سیره امامان و قرآن می‌توان ادعا کرد که این نکات مشترک معرف شهر اسلامی است.

جدول ۱. طبقه‌بندی دیدگاه‌های متفکران دربار شهر اسلامی، این دیدگاه‌ها از سوی نگارنده به سه دسته صورت‌گرا، ساختارگرا و محتواگرا تقسیم شده است.
Table 1. The classification of thinkers' views about Islamic city. These views have been classified into three types named formal, structural and content oriented.

| دیدگاه‌های محتواگرا | متفکران | آراء مرتبط با مفهوم شهر اسلامی |
|----------------------|---|---|
| دیدگاه‌های صورت‌گرا | ویرث، کاهن، گرونهام، موریس | - شهر شرقی، دارالاسلام، Town، شهر ارگانیک |
| | کاهن، وودبری، سوازه، پلانول، کوبان، براون، لوبون، لاپیدوس، کینگ | - شهری با ویژگی‌های شهرهای قبل از ورود اسلام - شهری با عناصر و ویژگی‌های شهر یونانی و رومی - تأثیر تاریخ و میراث فرهنگی بر شهر اسلامی |
| | ایلبرت، هامند، وینسنت، لادان، وبر | - نفی صفت شهری برای شهر اسلامی - شهری زودگذر و سلطنتی و فاقد تأسیسات مدنی |
| دیدگاه‌های ساختارگرا | ویلیام و جورج مارش، حکیم، بنهولو، الصیاد، دتمان، ویرث، اهلرز، ابن منظور، پائوسیناس، ماسینیون، له تورنه | - شهری دارای مسجد جامع، بازار مجاور، حمام، قلعه دفاعی، گورستان خارج شهر - تقسیم محلات براساس قومیت، مذهب، شغل و سلسله مراتب چیدمان دکان‌ها - برگزارکننده نماز جمعه، دارای قاضی، حاکم و دژ - دارای میدان ورزشی، تئاتر، آب نوشیدنی، مجلس نمایندگان و دروازه شهری - مرکزگرا با شبکه منظم و مسیرهای وسیع اقتصادی منتهی به دروازه |
| | سیناسور، فرای، بولت، آرمسترانگ، گویتین، حسن، ولش، بنت، ابن خلدون، میجون، ابولقد، مولین، برک، لندی، اسپاس، لیولیون، اسپنسر، لومبارد، ابراهیمی، ریح صعود، حبیبی، منصور، برقی، تقدیسی، نقی‌زاده، امینی، منتظرالقائم، باقری، تقوایی، همتی، صابری، فیروزآبادی، قدامه ابن جعفر و قرآن | - اسلام سازنده مدل زندگی شهری (خانوادگی، جزایی، مدنی و اقتصادی) - وجود عناصری نظیر مسجد، بازار و حمام برای اجرای احکام اسلام تحت تأثیر اقلیم و فرهنگ - آمیزه‌ای از کالبد و روح، جامعه‌ای برای تشهد - جایی که امت شکل بگیرد و به نیاز مسلمانان پاسخ داده شود (وجود حاکم، سیستم اداری، سیاسی و قضایی)، جایگاه تبلور عدالت مرکزگرا - اهمیت سه اصل تفکر، رفتار و کالبد در شکل شهر |

پی‌نوشت‌ها

- Gustave von Grunebaum .۳ / Claude Cahen .۲ / Eugen Wirth .۱
 Jean Sauvaget .۷ / Ilbert .۶ / Dudley Woodberry .۵ / James Winston Morris .۴
 André Godard .۱۱ / L. Carl Brown .۱۰ / D. Kuban .۹ / Xavier de Planhol .۸
 Hammand Mason .۱۴ / Gustave Le Bon .۱۳ / S. M. Stern .۱۲
 Lauden .۱۷ / Ira M. Lapidus .۱۶ / Vincent Francis Costello .۱۵
 George Marçais .۲۱ / William Marçais .۲۰ / King .۱۹ / Max Weber .۱۸
 Nezar Alsayyad .۲۴ / Leonardo Benevolo .۲۳ / Besim Selim Hakim .۲۲
 Pausanias .۲۸ / Ibn Manzur .۲۷ / Eckart Ehlers .۲۶ / Dettman .۲۵
 Janet Abu-Lughod .۳۱ / Roger Le Tourneau .۳۰ / Louis Massignon .۲۹
 Andre' Raymond .۳۴ / Albert Hourani .۳۳ / Hamdan .۳۲
 Mohammed Allal Sinaceur .۳۷ / Richard Bolt .۳۶ / Richard Nelson Frye .۳۵
 Shelomo Dov Goitein .۴۰ / Ibn Khaldūn .۳۹ / Karen Armstrong .۳۸
 Maichon .۴۴ / F. Benet .۴۳ / Riaz Hassan .۴۲ / A.T Welch .۴۱
 Susan Landay .۴۷ / Jaques Berque .۴۶ / Mouline .۴۵
 W.Spencer .۵۰ / O. Liewilyn .۴۹ / Georg Spies .۴۸
 Qudama ibn Ja'far .۵۲ / Lombard .۵۱

فهرست منابع

- ابراهیمی، محمدحسین. ۱۳۷۵. مدخل بحث درباره شهر اسلامی. فصلنامه آبادی، ۶(۲۲): ۱۲-۱۹.
- امینی، رقیه، منتظر القائم، اصغر. ۱۳۸۷. ارزیابی عملکرد مسجد در قرون نخستین اسلامی. مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- اهلز، اگارت. ۱۳۷۳. شهر شرق اسلامی - مدل و واقعیت. ت: محمدحسین ضیاء توانا و مصطفی مؤمنی. تحقیقات جغرافیایی، ۳۲(۳): ۶۵-۲۷.
- باقری، اشرف‌السادات. ۱۳۸۶. نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- برقی، حمید، تقدیسی، احمد. ۱۳۸۷. بررسی چگونگی شکل‌گیری شهرهای اسلامی و ویژگی‌های آن. مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- بنه‌ولو، لئوناردو. ۱۳۶۹. تاریخ شهر(شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطا). ت: پروانه موحد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پوراحمد، احمد، و موسوی، سیروس. ۱۳۸۹. ماهیت اجتماعی شهر اسلامی. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۲(۱): ۱۱-۱.
- جعیط، هشام. ۱۳۷۲. کوفه: پیدایش شهر اسلامی. ت: ابوالحسن سرو مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حبیبی، سیدمحسن. ۱۳۸۴. از شار تا شهر. چاپ ششم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خدایی، زهرا، تقوایی، علی‌اکبر. ۱۳۹۰. شخصیت‌شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱(۴): ۱۱۳-۱۰۳.
- رضوی، سیدابوالفضل. ۱۳۸۷. نگرشی بر حیات شهری در ایران دوران اسلامی. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۳(۳): ۱۳۴-۱۰۵.
- شفقی، سیروس. ۱۳۸۷. پیش در آمدی بر شهر اسلامی و افتراق آن با شهر غربی. مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- عبدالستار عثمان، محمد. ۱۳۷۶. مدینه اسلامی. ت: علی چراغی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فلاحت، سمیه. ۱۳۹۰. بر ساخت مفهوم شهر اسلامی. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱(۳): ۴۵-۳۵.
- گالاتنای، اروین ی. ۱۳۸۳. کلان‌شهرها و هویت اسلامی در جست‌وجوی بقا. ت: مهدی افشار. گزارش همایش بین‌المللی شهر نشینی در اسلام(۱۹۸۹م). جلد ۱: توکیو-ژاپن.
- منصور، سید امیر. ۱۳۸۶. دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان. باغ نظر، ۷(۷): ۴۹-۶۰.
- منصور، سید امیر. ۱۳۹۲. سازمان فضایی در شهر اسلامی ایران. مجله هنر و تمدن شرق، ۱(۱): ۶۲-۵۱.
- ناصراسلامی، علی، مورینی، ماسیمو. ۱۳۷۵. پرسش پژوهشگران غربی از هویت شهر اسلامی. فصلنامه آبادی، ۲۲(۲): ۲۷-۲۰.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۹. تأملی در چیستی شهر اسلامی. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱(۱): ۱۴-۱.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۳. بارزهای شهر و معماری اسلامی. نامه فرهنگستان علوم، ۲۶(۲۷): ۷۴-۴۳.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۷۷. صفات شهر اسلامی در متون اسلامی. هنرهای زیبا، ۴(۵): ۶۱-۴۷.

Reference list

- Abd-ul sattar osman, M. (1999). *Madine ye eslamy* [Islamic city]. Translated from Arabic by Cheraghi, A. Tehran: Amirkabir. (Original work published in 1999).
- Amini, R. & Montazerolghaem, A. (February 2009). *Arzyaby- e amalkard- e masjed dar ghorun- e nokhostin- e Islami* [Assessing mosque function in the early centuries of islam]. Available from: Permanent secretarial of the islamic city: http://www.isfahan.ir/Dorsapax/Data/Sub_68/File/book.pdf (Accessed 12 October 2015).
- Bagheri, A. (2007). Nazarye ha ee darbarez- ye shahr ha- ye ghalamro- e farhang- e Islami [The theories about cities of Islamic culture realm]. Tehran: Amirkabir.
- Barghi, H. & Taghdisy, A. (2009). *Barresy- e chegunegy- e sheklgir- ye shahrha- ye eslamy va vizhegiha- ye an* [Studying the formation of the Islamic cities and its characteristics]. Available from: Permanent secretarial of the islamic city: http://www.isfahan.ir/Dorsapax/Data/Sub_68/File/book.pdf (Accessed 12 October 2015).
- Benevolo, L. (1990). *The History of the City*. Translated from the Persian by Movahed, P. Tehran: Iran University Press. (Original work published in 1980)
- Djait, H. (1993). *Kufeh: Peydayesh e Shahr- e Islami* [al- Kufa: naissance de la ville islamique]. Translated from French by Sarv Moghadam, A. Mashhad: Islamic Research Foundation Press. (Original work published in 1986).
- Ebrahimi, M.H. (1991). Madkhal- e bahs darbarezeye shahr- e Islami [Introduction about Islamic city]. *Abadi*, 6(22): 12-19.
- Ehlers, E. (2000). Shahr- e shargh- e Islami model va vagheyat [Eastern islamic city (model and reality)]. Translated from German by Tavana, Z. & Momeni, M. *Geographical Research*, (32): 27-65.
- Falahat, S. (2011). Barsakht- e mafhum- e shahr- e eslami [Formation of the concept of Islamic city]. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 1(3): 35-45.
- Galantai, E.Y. (2004). Kalan shahrha va hoviate eslamy dar jostejuye bagha [Metropolises and Islamic identity in search of survival]. *The proceedings of International Conference on Urbanism in Islam*: Tokio, Japan. Volum 1. Translated by Afshar, M. Tehran: Iran Cultures Studies Press (Original work published in 1989).
- Habibi, M. (2005). *Az Shar Ta Shahr* [From Shar to City]. Tehran: University of Tehran Press.
- Hemmati, Sh. & Sadegh Saberi, J. (2014). Reflecting to Explanation of Islamic City's Authentic Concept. *Journal of Civil Engineering and Urbanism*, 4(4): 378-381.
- Khodae, Z. & Taghvae, A. A. (2011). Shakhsiyat shenasy- e shahr- e eslamy; ba takid bar abad- e kalbady- e shahr- e Islami [The character of an Islamic city: with an emohasize on physical dimensions of an Islamic city]. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 1(4): 103-113.
- Mansouri, S.M. (2007). Do doreh sazman e fazaee dar shahr e Irani: Ghabl va bad az eslam ba esteanat az shavahed- e tahavolat- e shahr- e Kerman [Spatial Organization of Iranian City in Tow Periods: Before and After Islam Based on testimonies of evaluations of the city of Kerman]. *BAGH-E NAZAR*, 4(7): 49-60.
- Mansouri, S.M. (2013). Sazman- e fazaee dar shahr- e Islami- ye iran [The Spatial System in the Islamic City of Iran]. *Journal of Art & Civilization of the Orient*, 1(1):51-62.
- Naghizadeh, M. (2010). Taamoli dar chist- ye shahr- e Islami [A REFLECTION IN THE ESSENCE OF THE ISLAMIC CITY]. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 1(1):1-14.
- Naghizadeh, M. (2004). Barezeh ha ye shahr va memari- ye Islami [The specifications of Islamic city and architecture]. *Newsletter of The Academy of Sciences*, (26-27):43-74.
- Naghizadeh, M. (1999). Sefat e Shahr e Eslami dar Motun e Eslami [The attributes of Islamic city in Islamic textes]. *HONAR-HA-YE-ZIBA MEMARI-VA-SHAHRSAZI*, (4-5): 47-61.
- Naser Islami, A. & Morini, M. (1996). Porsesh- e pazhuheshgaran gharby az hoviate shahre Islami [The question of western researchers about Islamic city identity]. *Abadi*, (22): 20-27.
- Pourahmad, A. & Mousavi, S. (2011). [The social nature of an Islamic city]. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 2(1): 1-11.
- Razavi, S.A. (2008). Negareshy bar hayat- e shahry dar Iran- e doran- e Islami [A writing about city life in the Islamic period of Iran]. *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, (3): 105-134.
- Saoud, R. (2002). *Introduction to the Islamic City*. Available from: Foundation for Science Technology and Civilisation : <http://www.muslimheritage.com/uploads/Islamic%20City.pdf> (Accessed 9 october 2015).
- Shafaghi, S. (2009). *Pishdaramady bar shahr- e Islami , eferagh- e an ba shahr- e gharby* [A prelude of the Islamic city and its difference with the western city]. Available from: Permanent secretarial of the islamic city: http://www.isfahan.ir/Dorsapax/Data/Sub_68/File/book.pdf (Accessed 12 October 2015).

The Classification of Thinkers' Views in the Field of Studies of Islamic City

Seyedeh Zahra Mardani*

Abstract

Definitions of Islamic city have been challenged by two conflicting sides. Generally, views over this subject are divided into two types as pros and cons. Among these contrary views about Islamic city, some have undermined its existence and some have endorsed it by virtue of its features. In some cases, Islamic city have been compared with elements of west city, meanwhile it has been noted for its unique characteristics in some other cases. The one missing thing seems to be the existence of Islamic city as an independent phenomenon and as a whole unit that has been limited by particular attributes and specific samples. In early decades of 20th century, such a concept was established for the first time.

This trend was started by east experts and in its most basic form; it was compared with western and classic samples that led to opposition with the concept of Islamic city. In the former definitions, the existence of Islamic city was denied due to noncompliance with these samples. From the pros' point of view, the studies of middle-east and North African samples have led them to introduction of structure and common elements of Islamic cities. This structure depicted a framework for the Islamic city that is not extensible to all the cities in Islamic districts due the study of the city ignoring the impacting factors of its formation. Is the physic of Islamic city its distinguishing aspect compared to other cities or there are concepts which lead to this difference? How can the formal or structural features of opinions of experts in urban studies be classified? How can we consider common elements and characteristics for the cities of this territory while the current discussion has addressed the common points between different civilizations? The common features in Islamic territory can be raised from common believes which is the unifying factors of this domain. Finally, content-oriented insight to Islamic city, which considers the total municipal actions as the result of Islamic culture and believes, has added new concepts to this subject. Islamic city came into being considering its being affected by cultural, historical, climatic factors of the context in a specific historical period of time. In this article, Islamic city has been categorized into three types named as form- oriented, structure-oriented and content-oriented through the comparing related viewed in the field of Islamic city. The formal approach is a superficial and skin-deep one which compares Islamic cities with western classic cities (as Utopia for western researchers) and cites to the common elements between these two types. Structure-oriented approach has introduced the city with its physical elements and body and has achieved conclusions through studying some of Islamic cities and defined them in specific time and place. These researchers have analyzed limited case studies, generally belonging to specific governing and geographic era, and generalized the deduced features to all Islamic cities in different eras. It seems this kind of part to the whole view in defining Islamic city is not a flawless one. The main goal in Islam is to make a deep and real connection possible between mankind and God. The only different aspect of Islamic cities and other ones is the principles and concepts of the city involved in its formation. Otherwise, the Islamic city would have been a city with non-Islamic elements and be deemed invalid concepts and believes has been fulfilled in content- oriented approach toward defining Islamic city. These concepts are the physical content which have been originated from its historical, cultural and climatic backgrounds and have become applicable by considering time and space constraints. Features of Islamic city has been merged with cultural, geographic and civilization of its context and resulted in a unique city that can be named as Iranian Islamic city, Chinese Islamic city, Indian Islamic city, and etc.

Keywords

Opposed views toward Islamic city, Accordant views toward Islamic city, form-oriented, structure-oriented, content-oriented.

*. M. A. in Islamic Architecture, Lecturer at Shahid Rajaei Teacher Training University. seyedehzahramardani@gmail.com